

ولی شاید نیاز به توضیح نداشته باشد که نادرست بودن اکثر آنها درخودشان نهفته است، زیرا آمدن نمایندگان قبائل و تقاضاهای آنها از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و یا بیرون ریختن بتها از مسجدالحرام و شکستن آنها، همه بعد از فتح مکه در سال هشتم هجرت بوده، در حالی که این سوره اساساً قبل از هجرت پیامبر نازل شده است، و در آن زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین قدرت ظاهری نداشت که مشرکان در برابرش اینچنین تواضع کنند. قطع نظر از این موضوع بی اساس بودن بعضی دیگر از آنها نیز از توضیحاتی که در ذیل خواهد آمد روشن می شود.

تفسیر:

مجازات کمترین انعطاف در برابر شرک!

با توجه به بحثی که در آیات گذشته پیرامون شرک و مشرکان بود در آیات مورد بحث به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هشدار می دهد که از وسوسه های این گروه بر حذر باشد، مبدا کمترین ضعفی در مبارزه با شرک و بت پرستی به خود راه بدهد، که باید با قاطعیت هر چه تمامتر دنبال گردد. نخست می گوید: «نزدیک بود وسوسه های آنها در دل تو اثر بگذارد، و از

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۱۱

آنچه ما بر تو وحی فرستاده ایم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی، آنگاه ترا به عنوان دوست خود بپذیرند» (و ان کادوالیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره و اذا لاتخذوک خلیلاً).

«و اگر ما قلب ترا بر حق و حقیقت، تثبیت نکرده بودیم (و در پرتو نور عصمت ثابت قدم نشده بودی) نزدیک بود کمی به آنها اعتماد کنی و تمایل نمائی» (و لو لا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهن شیئاً قلیلاً).

«و اگر چنین می کردی ما دو برابر مجازات مشرکان در حیات دنیا، و دو چندان بعد از مرگ به تو می چشاندیم، سپس در برابر ما یار و یاور می یافتی» (اذا لاذقناک ضعف الحیاة و ضعف الممات ثم لا تجد لک علینا نصیراً).

نکته ها:

## ۱ - آیا پیامبر روی خوش به مشرکان نشان داد؟

گر چه بهانه‌جویان خواسته‌اند، آیات فوق را دستاویزی برای نفی معصوم بودن پیامبران بگیرند، و بگویند طبق آیات فوق و شائن نزول‌لهائی که در رابطه با آن دیده می‌شود، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر وسوسه‌های بت‌پرستان از خود انعطاف نشان داد، و بلافاصله از سوی خداوند مورد مواخذه قرار گرفت.

ولی خود آیات فوق آنقدر گویا است که ما را از اقامه شواهد دیگر بر بطلان این طرز تفکر بی‌نیاز می‌سازد، زیرا دومین آیه مورد بحث با صراحت می‌گوید «اگر ما تو را ثابت قدم نگاه نداشته بودیم، نزدیک بود به آنها تمایل پیدا کنی» که مفهومی این است تثبیت الهی که ما از آن تعبیر به «مقام عصمت» می‌کنیم،

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۱۲

مانع این تمایل شد، نه اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انعطاف نشان داده بود و خداوند او را نهی و مواخذه کرد.

توضیح اینکه آیه اول و دوم در حقیقت اشاره به دو حالت مختلف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است:

حالت اول که حالت بشری و انسان عادی است و در آیه نخست بیان شده ایجاب می‌کند که وسوسه‌های دشمنان در او اثر بگذارد، بخصوص اگر مصالحی ظاهراً در این انعطاف به چشم بخورد، مانند امید به اسلام سران شرک بعد از این انعطاف، و یا پیشگیری از خونریزی و درگیریهای بیشتر، و هر بشر عادی هر قدر قوی باشد احتمال تحت تاثیر واقع شدن در برابر این وسوسه‌ها را دارد. ولی آیه دوم جنبه روحانی و عصمت الهی و لطف خاص پروردگار را بیان می‌کند که شامل حال پیامبران مخصوصاً پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در بحرانی‌ترین لحظات زندگی بود.

نتیجه اینکه: پیامبر با طبع بشری تا لب پرتگاه قبول وسوسه‌های مشرکان آمد، اما تایید الهی او را حفظ کرد و نجات داد.

این تعبیر درست همان تعبیری است که در سوره یوسف می‌خوانیم که در بحرانی‌ترین لحظات برهان الهی به سراغ او آمد و اگر مشاهده این برهان نبود تسلیم وسوسه‌های فوق‌العاده نیرومند همسر عزیزمصر می‌شد (و لقد همت به و هم بها لو لا ان رای برهان ربه کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من

عبادنا المخلصين) (سوره يوسف آیه ۲۴).

به عقیده ما آیات فوق، نه تنها دلیل بر نفی عصمت نیست، بلکه یکی از آیات دال بر عصمت است چرا که مسلماً این تثبیت الهی (تثبیت از نظر فکر و عواطف و تثبیت از نظر گام‌های عملی) منحصر به این مورد نبوده است زیرا دلیل آن در موارد مشابه نیز وجود دارد، و به این ترتیب گواه زنده‌ای بر معصوم بودن

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۱۳

پیامبران و رهبران الهی محسوب می‌شود. و اما سومین آیه مورد بحث که می‌گوید «اگر تو تمایل به آنها پیدا کرده بودی، شدیداً مجازات می‌شدی» دلیل بر همان چیزی است که در بحثهای مربوط به عصمت پیامبران آمده است که معصوم بودن آنها جنبه اضطراری ندارد، بلکه توأم با یک نوع خود آگاهی است که با اختیار و آزادی اراده انجام می‌شود، لذا ارتکاب گناه در چنین حالتی عقلاً محال نیست، بلکه عملاً به خاطر آن آگاهی و ایمان خاص، وجود خارجی هرگز نخواهد یافت و اگر فرضاً وجود می‌یافت مشمول همان کیفرها و مجازاتهای الهی بود. (دقت کنید).

#### ۲- چرا عذاب مضاعف؟

روشن است که هر قدر مقام انسان از نظر علم و آگاهی و معرفت و ایمان بالاتر رود، اعمال نیک او به همان نسبت عمق و ارزش بیشتر، و طبعاً ثواب فزونتری خواهد داشت، لذا در بعضی از روایات می‌خوانیم ان الثواب علی قدر العقل: «(ثواب به نسبت عقل آدمی داده می‌شود)».

کیفرها و مجازاتها نیز به همین نسبت بالا خواهد رفت، یک انسان بی‌سواد و ضعیف الایمان اگر گناه کبیره‌ای مرتکب شود، چندان غیرمنتظره نیست و به همین دلیل مجازات کمتری دارد، اما یک فرد با ایمان و عالم پرسابقه هر گاه گناه صغیره‌ای نیز انجام دهد جای تعجب خواهد بود، و چه بسا مجازات او در برابر این گناه کوچک از مجازات آن عامی بی‌سواد در برابر آن گناه کبیره شدید و سنگینتر باشد!

به همین دلیل در قرآن مجید: درباره همسران پیامبر می‌خوانیم: یانساء النبی من یأت منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین و کان ذلک علی الله

یسیرا و من یقنت منکن لله و رسوله و تعمل صالحا نوؤها اجرهامرتین و اعتدنا لها رزقا کریمًا: «ای همسران پیامبر! هر کس از شما عمل ناشایست آشکاری انجام دهد مجازات او دو برابر خواهد شد و این بر خدا آسان است - و هر کس از شما در پیشگاه خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خضوع کند و عمل صالح انجام دهد پاداش او را دو چندان خواهیم داد، و روزی بزرگوارانه‌ای را برای او آماده کرده‌ایم» (سوره احزاب آیه ۳۰ و ۳۱).

در روایات نیز می‌خوانیم «خداوند از هفتاد گناه جاهل می‌گذرد پیش از آنکه از یک گناه عالم بگذرد»! یغفر للجاهل سبعون ذنبا قبل ان یغفر للعالم ذنب واحد.

آیات فوق نیز اشاره به همین واقعیت است که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید اگر انحراف و تمایلی به شرک و مشرکان پیدا می‌کردی مجازاتت را در دنیا و آخرت مضاعف می‌کردیم.

### ۳ - «ضعف» به معنی دو و چند برابر است

توجه به این نکته دقیقا لازم است که «ضعف» از نظر لغت عرب، تنها به معنی دو چندان نیست، بلکه به معنی دو و چند برابر است. «فیروز آبادی» لغت شناس معروف قرن هشتم هجری در کتاب قاموس می‌گوید گاه گفته می‌شود «ضعف فلان چیز» و اراده می‌شود دو برابر و سه برابر مانند آن، زیرا این کلمه به معنی اضافه نامحدود می‌آید. شاهد این سخن اینکه در آیات قرآن، گاه در مورد «حسنات» می‌گوید: ان تک حسنة یضاعفها: «اگر عمل حسنه‌ای باشد خداوند آن را مضاعف می‌کند»

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۱۵

(آیه ۴۰ سوره نساء) و گاه می‌گوید من جاء بالحسنة فله عشر امثالها: «کسی که حسنه‌ای انجام دهد ده برابر پاداش می‌گیرد» (انعام - ۱۶۰). در روایات اسلامی از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ۲۶۱ سوره بقره نیز می‌خوانیم اذا احسن المؤمن عمله ضاعف الله عمله بكل حسنة سبعمئة ضعف، و ذلک قول الله و الله یضاعف لمن یشاء: «هنگامی که انسان با ایمان عملی انجام دهد خداوند در برابر هر کار نیکی هفتصد برابر آنرا اضافه می‌کند و این معنی سخن خدا است که می‌فرماید و الله یضاعف لمن یشاء».

ولی این سخن مانع از آن نخواهد بود که به هنگامی که این کلمه به اصطلاح

«تثنيه» بسته می‌شود (ضعفان و ضعفين) به معنی دوبرابر باشد، یا هنگامی که به صورت اضافه آورده می‌شود به معنی سه برابر باشد، مثل اینکه بگوئیم ضعف الواحد (دقت کنید).

#### ۴ - تفسیر جمله «اذا لاتخذوك خلیلا».

مشهور میان مفسرین این است که قرآن می‌گوید اگر تو تمایل به خواسته‌های مشرکان پیدا می‌کردی، تو را به عنوان دوست خودانتخاب می‌کردند، ولی بعضی احتمال داده‌اند که معنی این جمله آنست که ترا فقیر و وابسته و نیازمند خود قرار می‌دادند (در صورت اول، خلیل از ماده خله بر وزن «قله» به معنی دوستی است، و در صورت دوم از ماده خله بر وزن «غله» به معنی نیاز و فقر است) ولی روشن است که صحیح همان تفسیر اول می‌باشد.

#### ۵ - خدایا مرا به خود وامگذار

در منابع اسلامی می‌خوانیم هنگامی که آیات فوق نازل شد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد اللهم لا تكلني الى نفسي طرفه عين ابدًا: «خدایا مرا حتی به اندازه

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۱۶

یک چشم بر هم زدن به خویشتن وامگذار»! این دعای پر معنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یک درس مهم را به همه ما می‌دهد که در هر حال باید به خدا پناه برد و به لطف او متکی بود که پیامبران معصوم نیز بدون یاری او در لغزشگاهها مصون نخواهند بود، تا چه رسد به ما در برابر اینهمه وسوسه‌های شیطانی.

آیه ۷۶ - ۷۷

آیه و ترجمه

۷۶ و ان کادوا لیستفزونک من الارض لیخرجوک منها و اذا لا یلبثون خلافاک الا قلیلا

۷۷ سنة من قد ارسلنا قبلک من رسلنا و لا تجد لسنننا تحویلا

ترجمه:

۷۶ - نزدیک بود آنها تو را از این سرزمین با نیرنگ و توطئه ریشه کن و بیرون سازند، اما هر گاه چنین می‌کردند (گرفتار مجازات سخت الهی می‌شدند و) بعد از تو جز مدت کمی باقی نمی‌ماندند!

۷۷ - این سنت (ما) در پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم، و هرگز برای

سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت.

### شان نزول:

مشهور این است که آیات فوق در مورد اهل مکه نازل شده است که نشستند و تصمیم گرفتند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از مکه بیرون کنند و بعداً این تصمیم، فسخ و مبدل

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۱۷

به تصمیم بر اعدام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه گردید و به دنبال آن خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از هر سو محاصره شد، و همانگونه که می‌دانیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از این حلقه محاصره، به طرز اعجاز آمیزی، بیرون آمد و به سوی مدینه حرکت کرد و سر آغاز هجرت گردید.

ولی بعضی گفته‌اند که این آیات در رابطه با پیشنهاد یهود مدینه نازل شده است که برای خارج کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از مدینه به خدمتش رسیده گفتند، این سرزمین، سرزمین انبیاء نیست، سرزمین پیامبران شام است، اگر می‌خواهی دعوت پیشرفت کند باید آنجا بروی. ولی با توجه به اینکه این سوره، مکی است، تناسبی با این شأن نزول ندارد، به علاوه جمله‌های آیات فوق چنانکه خواهیم دید نیز متناسب با محتوای این شأن نزول نیست.

### تفسیر:

### توطئه شوم دیگر؟

در آیات گذشته دیدیم که مشرکان می‌خواستند از طریق وسوسه‌های گوناگون در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نفوذ کنند و او را از جاده مستقیم خویش منحرف سازند که لطف الهی به یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و نقشه‌هاشان نقش بر آب شد. به دنبال آن ماجرا طبق آیات مورد بحث، طرح دیگری برای خنثی کردن دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ریختند، و آن اینکه او را از زادگاهش به نقطه‌ای که احتمالاً نقطه خاموش و دورافتاده‌ای بود تبعید کنند که آنهم به لطف پروردگار خنثی شد.

نخستین آیه مورد بحث می‌گوید: «نزدیک بود آنها تو را از این سرزمین با نقشه و تحریک ماهرانه و حساب شده‌ای خارج سازند» (و ان کادوا

الارض لیخرجوک منها).

با توجه به اینکه «یستفزونک» از ماده «استفزاز» است که گاهی به معنی ریشه کن کردن آمده و گاه به معنی تحریک نمودن توام با سرعت و مهارت، معلوم می شود که مشرکان، توطئه حساب شده ای چیده بودند که محیط را آنچنان غیر قابل تحمل برای پیغمبر کنند و یا توده عوام را چنان بر ضدش بشورانند که به راحتی بتوانند او را از مکه اخراج نمایند، ولی آنها نمی دانستند که از قدرت آنها بالاتر قدرت خداوند بزرگی است که آنان در برابر اراده اش بسیار ضعیف و ناتوانند.

سپس قرآن به آنها هشدار می دهد که «اگر آنها چنین کاری را انجام می دادند، بعد از تو جز مدت کوتاهی درنگ نمی کردند» (واذا لا یلبثون خلافاک الا قلیلا)

و به زودی نابود می شدند زیرا این گناه بسیار عظیمی است که مردم، رهبر دلسوز و نجاتبخشان را، از شهر خود بیرون کنند، و به این ترتیب بزرگترین نعمت الهی را کفران نمایند، چنین جمعیتی دیگر حق حیات نخواهند داشت و مجازات نابود کننده الهی به سراغشان خواهد آمد.

این تنها مربوط به مشرکان عرب نیست: «این سنت پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم و سنت ما هرگز تغییر پذیر نخواهد بود» (سنة من قد ارسلنا قبلک من رسلنا و لا تجد لسننتنا تحویلا).

این سنت از یک منطق روشن سرچشمه می گیرد و آن اینکه چنین قوم ناسپاسی که چراغ هدایت خود را می شکنند: سنگر نجات خویش را ویران می کنند، و طبیب دردهای جانکاهشان را می آزارند، آری چنین قومی دیگر لایق رحمت الهی نیستند، و مجازات آنها را فرا خواهد گرفت، و می دانیم خداوند تبعیضی در میان بندگان قائل نیست، یعنی در مقابل اعمال یکسان (با شرایط یکسان) مجازات یکسان قائل می شود.

خودکامه که یک روز منافعشان ایجاب می‌کند، سنتی را وضع کنند، و فردا که منافعشان غیر آن را اقتضا کند آن را حذف نموده حتی گاهی ضدش را به جایش می‌نشانند.

اصولا تغییر سنتها در جوامع انسانی یا به خاطر مسائل مجهولی است که با گذشت زمان آشکار می‌شود و به انسان نشان می‌دهد که در گذشته گرفتار اشتباهاتی شده، یا به خاطر اقتضای منافع خاص و شرائط زندگی یا خودکامگیها است، و می‌دانیم در ذات پاک خدایه‌چیک از این مسائل راه ندارد، سنتی را که طبق حکمتی قرار داد، در شرائط مشابه همیشه جریان داشته و خواهد داشت.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۲۰

آیه ۷۸ - ۸۱

آیه و ترجمه

۷۸ اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل و قران الفجر ان قران الفجر كان مشهودا

۷۹ و من الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا  
۸۰ و قل رب ادخلنى مدخل صدق و اخرجنى مخرج صدق واجعل لى من لدنك سلطانا نصيرا

۸۱ و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا  
ترجمه :

۷۸ - نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپا دار، و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را، چرا که قرآن فجر مورد مشاهده (فرشتگان شب و روز) است.

۷۹ - پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن (و نماز) بخوان، این یک وظیفه اضافی برای تو است، تا پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برانگیزد!  
۸۰ - و بگو: پروردگارا! مرا (در هر کار) صادقانه وارد کن، و صادقانه خارج نما، و از سوی خود سلطان و یآوری برای من قرار ده.

۸۱ - و بگو حق فرا رسید و باطل مضمحل و نابود شد و (اصولا) باطل نابود شدنی است!.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۲۱



## تفسیر:

### سرانجام باطل، نابودی است

در تعقیب آیات گذشته که بحث از توحید و شرک، و سپس وسوسه‌ها و توطئه‌های مشرکان می‌کرد، در آیات مورد بحث به مسأله نماز و توجه به خدا و نیایش می‌پردازد، که عامل موثری برای مبارزه با شرک است، و وسیله‌ای برای طرد هر گونه وسوسه شیطانی از دل و جان آدمی. آری نماز است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد، گرد و غبار گناه را از دل و جانش می‌شوید و وسوسه‌های شیطانی را طرد می‌کند. نخست می‌گوید: «نماز را برپا دار، به هنگام زوال آفتاب، تا نیمه شب، و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را، چرا که این نماز مورد توجه فرشتگان شب و روز است» (اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل و قرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهودا).

«دلوك شمس» به معنی زوال آفتاب از دایره نصف النهار است که وقت ظهر می‌باشد، و در اصل از ماده «دلک» به معنی مالیدن گرفته شده، چرا که انسان در آن موقع بر اثر شدت تابش آفتاب چشم خود را می‌مالد، و یا از دلک به معنی متمایل شدن است چرا که خورشید در این موقع از دایره نصف النهار به سمت مغرب متمایل می‌شود و یا اینکه انسان، دست خود را در مقابل آفتاب حائل می‌کند، گوئی نور آن را از چشم خود کنار می‌زند و متمایل می‌سازد.

به هر حال در روایتی که از منابع اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده «دلوك» به همین معنی زوال خورشید تفسیر شده است، در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که «عبید بن زراره» از تفسیر همین آیه از امام، (علیه السلام) سؤال کرد امام فرمود: «خداوند»

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۲۲

چهار نماز بر مسلمانان واجب کرده است که آغاز آن وقت زوال شمس (ظهر) و پایان آن نیمه شب است».

در روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر همین آیه هنگامی که زراره محدث بزرگ شیعه از آن سؤال کرد چنین فرمود: دلوكها زوالها، غسق الليل الى نصف الليل، ذلک اربع صلوات وضعهن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و وقتهن للناس و قرآن الفجر صلوة الغداة: «دلوك شمس به معنی

زوال آن (از دایره نصف النهار) است، و غسق الليل به معنی نیمه شب است، این چهار نماز است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را برای مردم قرار داد و توقیت نمود، و قرآن الفجر اشاره به نماز صبح است».

البته بعضی از مفسران، احتمالات دیگری در معنی دلوک داده‌اند که قابل ملاحظه نیست.

و اما «غسق الليل» با توجه به اینکه غسق شدت ظلمت است، و تاریکی شب در نیمه شب از هر وقت متراکمتر می‌باشد این کلمه روی هم رفته «نیمه شب» را می‌رساند.

«قرآن» به معنی چیزی است که قرائت می‌شود و «قرآن فجر» روی هم رفته اشاره به نماز فجر است.

به همین دلیل آیه فوق از آیاتی است که اشاره اجمالی به وقت نمازهای پنجگانه می‌کند، و با انضمام به سایر آیات قرآن در زمینه وقت نماز است، و روایات فراوانی که در این رابطه وارد شده، وقت نمازهای پنجگانه دقیقاً مشخص می‌شود.

البته توجه به این نکته لازم است که بعضی از آیات قرآن تنها اشاره به یک نماز کرده، مانند حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی (بقره - ۲۳۸)

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۲۳

که نماز وسطی طبق تفسیر صحیح همان نماز ظهر است. و گاهی اشاره به وقت سه نماز از نمازهای پنجگانه کرده، مانند واقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من الليل (هود - ۱۱۴) که «طرف النهار» اشاره به نماز صبح و مغرب و «زلفا من الليل» اشاره به نماز عشا است.

و گاهی اوقات هر پنج نماز را اجمالاً بیان می‌کند، مانند آیه مورد بحث (شرح بیشتر در این زمینه را در جلد نهم تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۱۴ سوره هود صفحه ۲۶۵ به بعد بیان کرده‌ایم).

به هر حال جای تردید نیست که جزئیات اوقات نمازهای پنجگانه در این آیات بیان نشده، بلکه مانند بسیاری دیگر از احکام اسلامی تنها به کلیات قناعت شده و شرح آن در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان راستین آمده است.

نکته دیگری که در اینجا باقی می‌ماند این است که آیه فوق می‌گوید: ان قرآن الفجر کان مشهودا: «نماز صبح مورد مشاهده است» اکنون این سؤال پیش

می‌آید که مشاهده چه کسانی؟

روایاتی که در تفسیر این آیه به ما رسیده می‌گوید مشهود ملائکه شب و روز است، زیرا در آغاز صبح فرشتگان شب که مراقب‌بندگان خدایند جای خود را به فرشتگان روز می‌دهند، و چون نماز صبح در همان آغاز طلوع انجام می‌گیرد هر دو گروه آنرا مشاهده کرده و بر آن گواهی می‌دهند. این روایات را دانشمندان شیعه و اهل تسنن هر دو نقل کرده‌اند. از جمله (طبق نقل تفسیر روح المعانی) احمد و نسائی و ابن ماجه و ترمذی و حاکم از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند که در تفسیر این جمله فرمود: تشهد ملائكة الليل و ملائكة النهار. محدث معروف اهل سنت بخاری و مسلم نیز همین معنی را در صحیح خود نقل کرده‌اند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۲۴

برای آگاهی از احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) به تفسیر نور الثقلین جلد سوم ذیل آیه مورد بحث مراجعه نمایید. از این تعبیر به خوبی روشن می‌شود که بهترین موقع برای ادای نماز صبح همان لحظات آغاز طلوع فجر است. بعد از ذکر نمازهای فریضه پنجگانه این چنین اضافه می‌کند «پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن بخوان» (و من الليل فتهجد به). مفسران معروف اسلامی این تعبیر را اشاره به نافله شب که در فضیلت آن روایات بیشماری وارد شده است دانسته‌اند، هر چند آیه صراحت در این مساله ندارد ولی با قرائن مختلفی که در دست است این تفسیر روشن به نظر می‌رسد.

سپس می‌گوید: «این یک برنامه اضافی است، علاوه بر نمازهای فریضه برای تو» (نافلة لك)

بسیاری این جمله را دلیل بر آن دانسته‌اند که نماز شب بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واجب بوده است، زیرا «نافله» به معنی «زیاده» است، اشاره به اینکه این فریضه اضافی مربوط به تو است.

بعضی دیگر معتقدند که نماز شب بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبلاً واجب بوده است بقرینه آیات سوره مزمل، سپس آیه فوق، آن را نسخ کرده و مستحب بودن آن را اعلام کرده است.

ولی این تفسیر، ضعیف به نظر می‌رسد، چرا که نافله در اصل، به معنی مصطلح امروز یعنی «نماز مستحب» نبوده، بلکه به معنی زیاده و اضافه است، و می‌دانیم که نماز شب هر گاه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واجب بوده باشد اضافه بر فرائض یومیه است.

به هر حال در پایان آیه نتیجه این برنامه الهی روحانی و صفابخش را چنین بیان می‌کند: «باشد که در پرتو این عمل، خداوند تو را به «مقام محمود» مبعوث کند» (عسی ان یبعثک ربک مقام محمودا).

بدون شک «مقام محمود» مقام بسیار برجسته‌ای است که ستایش برانگیز است (چرا که محمود از ماده حمد به معنی ستایش می‌باشد).

و از آنجا که این کلمه به طور مطلق آمده است، شاید اشاره به این باشد که ستایش همگان را از اولین و آخرین متوجه تو میکند.

روایات اسلامی، اعم از روایات اهل بیت (علیهم السلام) و روایاتی که از طرق برادران اهل تسنن نقل شده است مقام محمود را به عنوان مقام شفاعت کبری تفسیر کرده است، چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بزرگترین شفیعان در عالم دیگر است و آنها که شایسته شفاعت باشند، مشمول این شفاعت بزرگ خواهند شد.

آیه بعد به یکی از دستورات اصولی اسلام که از روح ایمان و توحید، سرچشمه می‌گیرد اشاره کرده می‌گوید: «بگو پروردگارا! ورود مرا در هر کار نیز صادقانه قرار ده» (و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق)

هیچ کار فردی و اجتماعی را جز با صدق و راستی آغاز نکنم، همچنین هیچ برنامه‌ای را جز به راستی پایان ندهم، راستی و صداقت و درستی و امانت،

خط اصلی من در همه کارها باشد و آغاز و انجام همه چیز با آن صورت گیرد.

گرچه مفسران بعضاً خواسته‌اند مفهوم وسیع این آیه را در مصداق یا مصادیق معینی محدود سازند، از جمله ورود به مدینه و خروج از آن به مکه، یا دخول در قبر و خروج از آن به هنگام رستاخیز، و یامانند اینها، ولی پر واضح است که تعبیر جامع فوق هیچگونه محدودیتی در آن نیست، تقاضائی است برای ورود و خروج صادقانه در همه چیز، در همه کار، و در هر برنامه.

در حقیقت رمز اصلی پیروزی در همین جا نهفته شده است و راه و روش انبیاء و اولیای الهی همین بوده که فکرشان، گفتارشان و اعمالشان از هر گونه غش و تقلب و خدعه و نیرنگ و هر چه برخلاف صدق و راستی است پاک باشد.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل